

تحلیلی پیرامون رویکرد حقوق بشری به مسئله فقر

محمد قلی یوسفی*

تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۷

چکیده

حقوق بشر شامل مجموعه به هم تنیده‌ای از استحقاق‌های نقض ناشدنی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک طرف، و حقوق سیاسی و مدنی، از طرف دیگر می‌باشد. یک فرد به عنوان یک واحد عملیاتی و کسی که فکر می‌کند، احساس دارد، انتخاب می‌کند و عمل می‌نماید، استحقاق آن را دارد که آنگونه که خود مایل باشد، آزادانه، فارغ از هرگونه مداخله دیگران و یا دولت، زندگی کند. اما فقر مانع از آن می‌شود که انسان بتواند از این حقوق برخوردار گردد. مردم فقیر، دچار گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری و سرپناه نامناسب و غیربهداشتی و مجموعه‌ای دیگر از محرومیت‌ها هستند. آنها فاقد منابع مالی لازم برای غلبه بر این گرفتاری‌ها هستند و به مرور مشکلات آنها پیچیده‌تر و رفع آن دشوارتر می‌گردد. فقر درحقیقت مانع کلیدی توسعه است و جامعه را به قهقرا می‌برد. به طور خلاصه فقرا، فاقد آزادی جهت داشتن یک زندگی با شأن و منزلت انسانی هستند. فقر در اساس نقض‌کننده حقوق طبیعی افراد بشر و مانع تحرک آنهاست. در نتیجه رفع آن باید جدی گرفته شود. نمی‌توان فقر را یک مسئله فنی پنداشت و رفع آن را به صورت خودکار، از طریق رشد اقتصادی انتظار داشت، بلکه مبارزه با آن با تعهد و مسئولیت به عنوان یک استحقاق انسانی و نه از سر خیرخواهی، در دستور کار قرار گیرد.

اگرچه نمی‌توان فرد خاصی را به عنوان نقض‌کننده فقر گسترده، معرفی و یا یک خط روشنی از فقر را ترسیم نمود، اما تشخیص فقر به عنوان نقض حقوق بشر، گامی بسیار استوار جهت رفع آن به شمار می‌رود. در نتیجه، رفع فقر یک تعهد اخلاقی و سیاسی است که تمام دولت‌ها و مسئولین داخلی و سازمان‌های بین‌المللی، باید جهت رفع آن اقدامات جدی به عمل آورند.

*دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

هدف این مقاله مطرح کردن فقرزدایی نه تنها جهت یادآوری اهمیت آن در مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بلکه در محافل علمی و دانشگاهی است. واقعیت این است که مبارزه با فقر امری فصلی نیست. فقر مشکل کلیدی و مانع اصلی توسعه نیافتگی است. فقر با بیکاری، بیماری، بی‌سوادی، نابرابری، بی‌ثباتی، ناپایداری، اتلاف منابع انسانی و زیست محیطی، گسترش دیوانسالاری و هزینه‌های عمومی، نقض آزادی‌های دموکراتیک و حقوق طبیعی بشر همبستگی و رابطه متقابل دارد. فقر ابعاد مختلفی دارد، تکثیر می‌شود اما رفع آن به مرور دشوارتر می‌گردد. طبیعی است که نیاز به اتخاذ سیاست‌های مناسب جدی و سریع برای غلبه بر آن است. اگر ابعاد مختلف فقر در سطح جهان موضوعی چالش‌برانگیز است و در محافل علمی و آکادمیک دنیا به صورت ریشه‌ای مورد کنکاش قرار دارد، در ایران سال‌هاست که به یک مناقشه سیاسی و موضع‌گیری اجتماعی بدل شده و جنبه شخصی به خود گرفته است.

عده‌ای علت فقر را ناشی از سیاست‌های چپاول‌گران، استعمارگران، قدرتمندان، زورگویان و بازیگران سیاسی در گذشته می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را زائیده انتخابات غلط و تصمیمات نادرست افراد کودن و نادان تنبل و راحت طلب و معلول می‌دانند که توان و یا تمایلی به توسعه ندارند. گروه اول فقرا را ولی نعمتان خود دانسته و آنها را پشتوانه سیاسی خود قرار داده و از آنها استفاده ابزاری می‌کنند. اما گروه دوم فقر را پدیده‌ای طبیعی دانسته و آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و حتی نسبت به کاربرد لفظ فقر و فقیر حساسیت دارند و بحث در مورد آن را کسر شأن خود دانسته و اصولاً طرح آن را با جهانی شدن و سیاست‌گذاری‌های رشد نامناسب و یا ناسازگار می‌پندارند و گاهی با ژست روشنفکری «عدالت» را توزیع فقر قلمداد می‌کنند و حتی آن را به سخره می‌گیرند؟! *تال جامع علوم انسانی*

اگرچه بررسی علل فقر موضوع بسیار مهمی است و ممکن است حقایقی هم در هر دو نظر در مورد علل فقر وجود داشته باشد، اما هدف این مقاله بررسی علل فقر و یا تعیین صحت و سقم نظریات مذکور نیست بلکه در این مقاله سعی می‌شود توضیح داده شود که شاید یکی از دلایل تداوم فقر در کشورهای نظیر ایران عدم درک صحیح از موضوع و سیاست‌های نادرست پیشنهادی برای حل مشکل است که به صورت آدرس‌های غلط نمایان می‌گردد. اما این نظریات چه چیزی را بیان می‌کنند و اشکالات آنها در چیست و نویسنده چه نظر متفاوتی ارائه می‌نماید؟ قبل از هر چیز باید گفت صرف نظر از اختلاف نظر آنها در مورد

علت و ریشه‌های فقر هر دو گروه در مورد تعریف فقر و روش‌های مقابله با آن نظرات مشابهی ارائه می‌نمایند که چکیده هر دو نگاه را می‌توان به اختصار چنین بیان نمود: هر دو گروه فقر را فقدان درآمد یا دارایی می‌دانند و آن را یک موضوع ثانویه و غیراولویت‌دار در توسعه می‌دانند که به مرور در نتیجه رشد اقتصادی به صورت خودکار برطرف می‌گردد و برای رفع فقر به رشد اقتصادی و دادن صدقه و دلجویی از فقرا اکتفا می‌کنند. چنین دیدگاهی «مبارزه با فقر و فلاکت را به عهده ایمان و صداقت اهل کرم و احسان حوالت می‌دهد. از توانگران و زیردستان توقع دارد که دست نوازش بر سر درماندگان و دردمندان بکشند و از ضعیفان و فرودستان می‌خواهد که صبر پیشه کنند و از قضایای حق گله ننمایند و رضا به داده بدهند و کار بیشتر کنند و دل در آینده‌ای بهتر و امید بخش‌تر ببندند» (موحد، ۱۳۸۱: ۲۳۸). اما در مورد اصلاح نهادها سخنی به میان نمی‌آورند که این بی‌توجهی می‌تواند دو معنی داشته باشد یا آنها نهادها را برای فقرزدایی مطلوب می‌پندارند و یا به زعم آنها نهادها برای فقرزدایی و توسعه اهمیتی ندارند! اما آیا فقر به معنی فقدان درآمد است؟ و یا رفع فقر تنها از طریق رشد اقتصادی و دادن صدقه امکان‌پذیر است؟ آیا مسئله فقر در امر توسعه یک موضوع ثانویه است؟ و یا مستلزم توجه اساسی به تمام ابعاد آن و محوری قرار دادن آن از طریق نگاه انسانی و حقوق بشری به امر توسعه است؟ اینها موضوعاتی هستند که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند. در قسمت بعد توضیح خواهیم داد که چرا نویسنده بر مسئله فقر تأکید می‌نماید و رفع آن را در اولویت هر برنامه توسعه و وجود آن را شاخص و دلیلی بر نادرستی و شکست سیاست‌ها قلمداد می‌کند. در قسمت سوم ابعاد مختلف فقر به بحث گذاشته می‌شود. بخش چهارم به رابطه فقر و امنیت انسانی می‌پردازد و در قسمت پنجم نگاه‌های حقوق بشری به مسئله فقر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و نهایتاً در قسمت ششم و آخر نتیجه بحث ارائه می‌گردد.

۲- چرا مسئله فقر؟

در طول دوران بعد از جنگ دوم جهانی، بلافاصله پس از کسب استقلال، خیلی از کشورهای توسعه‌نیافته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که نسبت به کشورهای توسعه‌یافته سطح درآمد سرانه پایین‌تری داشتند مصمم به دادن اولویت بالا به برنامه‌هایی شدند که تحت شرایط موجود بیشترین رشد درآمد را ایجاد می‌کرد. (یوسفی، ۱۳۸۸) اغلب چنین فرض می‌شد که اگر رشد اقتصادی صورت گیرد سایر اهداف نظیر رفع بیکاری، نابرابری و فقر

به صورت خودکار تحقق خواهد یافت. سیاست‌گذاران و تئوریسین‌ها چنان به اثرات نشت به پایین^۱ رشد اقتصادی اطمینان داشتند که تصور نمی‌کردند ممکن است بین اهداف رشد، بیکاری یا فقرزدایی اختلاف یا تضادی ایجاد گردد. به همین دلیل، مفهوم توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی یکی دانسته می‌شد. اما در طول دو یا سه دهه گذشته این بینش تغییر کرده است و ناخرسندی زیادی در خصوص تلاش‌های رشد در کشورهای توسعه‌نیافته وجود دارد. اگرچه متوسط نرخ رشد بعضی از این کشورها در دو یا سه دهه گذشته بسیار بالا بوده اما پیشرفت زیادی در خصوص فقرزدایی نداشته‌اند.^۲ (کوزنتس^۳، ۱۹۵۵: ۱-۲۸)

نابرابری درآمد در کشورهای توسعه‌نیافته تقریباً به همان شدت در دو دهه گذشته باقی مانده است. در بیشتر این کشورها پیشرفت در زمینه اشتغال‌زایی ناامیدکننده بوده است و تعداد بیکاران همچنان در حال افزایش است. سیستم تأمین اجتماعی ناکارآمد و نبودن فرصت شغلی در این کشورها موجب گسترش فقر و محرومیت می‌گردد. برابر کردن افزایش در درآمد با بهبود در کیفیت زندگی موجب نادیده گرفتن آن جنبه‌هایی از زندگی می‌شود که هیچ ارتباط روشنی با درآمد ندارد. دنیس گولت^۴ به درستی خاطر نشان ساخته است، «فقر مزمن که در این کشورها وجود دارد یک نوع جهنم است و صرفاً با نگاه به مسئله فقر به عنوان یک موضوع نمی‌توان فهمید که آن جهنم چقدر ظالمانه است». (گولت، ۱۹۷۱: ۲۳)

لذا اگرچه در نیمه اول قرن بیستم بیشترین تأکید اقتصاددانان بر کارایی منابع معطوف گردید، اما آنها در نیمه دوم قرن بیستم توجه خود را به برابری بیشتر منابع جهت تأمین استحقاق مردم در دستیابی به کالاها جلب می‌نمایند. (اسریتن و کین^۵، ۱۹۹۰) بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۰ خود بر مسئله «فقر» متمرکز شده است (بانک جهانی^۶، ۱۹۹۰) و در همان سال برنامه توسعه سازمان ملل، گزارش توسعه انسانی خود را به مسئله فقر معطوف نمود (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۷، ۱۹۹۶). نشست جهانی توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ در کپنهاک تشکیل و بر ضرورت مبارزه با فقر تأکید نهاد و در سال بعد کمیته کمک‌های توسعه^۸، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه یک استراتژی همکاری توسعه جدید را به تصویب رساند که در آن مهمترین هدف را «به نصف رساندن میزان فقر مطلق تا سال ۲۰۱۵» در نظر گرفت.

فقرا اکثریت جوامع توسعه‌نیافته را تشکیل می‌دهند و با مشکلات و مصائب گوناگون و انواع تبعیضات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و محرومیت‌ها مواجهند اما توان مقابله با آنها را نداشته و صدای رسائی هم ندارند و در خیلی از موارد متأسفانه بازیچه دست

زورمداران و صاحبان قدرت و یا گروه‌های اجتماعی مخرب قرار می‌گیرند. بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها در تأمین خواسته‌های اقلیت ثروتمند نفعی به مراتب بیشتر از خوشنودی اکثریت فقرا دارند. بنابر این، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به راحتی می‌توانند آنها را دور بزنند. در طول تاریخ نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که عده‌ای را ثروتمند و قدرتمند می‌سازند و عده‌ای دیگر را در دام فقر گرفتار می‌کنند. بنابر این، برای رفع فقر نهادها باید اصلاح شوند. تغییر نهادهای غیررسمی نظیر آداب و رسوم و مسائل فرهنگی به کندی صورت گرفته و زمان‌بر است اما تغییر نهادهای رسمی نظیر قوانین و مقررات نهادهای حقوقی و قضایی در جهت تأمین حقوق مالکیت و آزادی‌های مدنی و سیاسی هم نسبتاً آسان‌تر است و هم تأثیرگذاری آنها بر جهت‌گیری نهادهای غیررسمی بیشتر و اصلاح آنها را سریع‌تر می‌نماید. سیاست‌های فقرزدایی بهترین و مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به یک جامعه باز آزاد و توسعه یافته است. بهترین سیاست فقرزدایی مشارکت فقرا در تصمیم‌گیری شفافیت و پاسخگویی و تأمین آزادی‌های دموکراتیک برای تحلیل و نقد سیاست‌های دولتمردان و به رسمیت شناختن حق آنها در انتخاب تغییر و تعویض دولتمردان است. توسعه انسانی امروزه به عنوان هدف و خود وسیله توسعه تلقی می‌گردد که با وجود فقر در تناقض است.^۹ فقر ابعاد مختلفی دارد و برای مقابله با آن باید تمام جوانب آن مد نظر قرار گیرند.

۳- فقر و ابعاد آن

فقر به معنی عدم دستیابی به حداقل نیازمندی‌ها و توانمندی‌ها برای داشتن یک زندگی سالم است و ابعاد متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد و میزان و شدت آن در کشورهای توسعه نیافته به مراتب شدیدتر است. (بانک جهانی، ۲۰۰۱-۲۰۰۰) اگرچه ممکن است ریشه فقر در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته مشابه باشد اما در عین حال مسئله فقر و امنیت انسانی کشورهای توسعه نیافته تحت تأثیر سیاست‌های بومی نیز قرار دارد و باید در جهت رفع فقر و برقراری امنیت انسانی تلاش لازم صورت گیرد.

همانگونه که در ادبیات به اشکال مختلف تأکید شده است فقر مفهومی چند بعدی است و در برگیرنده مسائل بهداشتی، سلامتی، اخلاق و امنیت است که ممکن است با معیار سنتی فقر درآمدی همبستگی نداشته باشد. در زیر به ابعاد مختلف مسئله فقر می‌پردازیم. (نرایان، ۲۰۰۲، ۲۰۰۰b، ۲۰۰۰a)

● مردم فقیر اغلب دسترسی کمتری به بازارهای مالی و دیگر مکمل‌های سرمایه‌گذاری خصوصی دارند (نظیر حقوق مالکیت و زیرساخت‌ها) که برای ذخیره کردن سرمایه فیزیکی و دانشی و مشارکت در فرایند رشد ضروری است.

● مردم فقیر اغلب از سلامت ضعیفی برخوردارند و این موجب کاهش بهره‌وری آنها شده و توانایی مدیریت و کسب دانش آنها را سد می‌نماید.

● مردم فقیر از مدارس با کیفیت پایین‌تر استفاده می‌کنند. بازده کم و دیربازده بودن آموزش و دورنمای نازل تحرک مردم و تشکیل سرمایه انسانی، رشد و توسعه اقتصادی را مشکل می‌سازد. آموزش، پتانسیل دریافتی‌های بالقوه را بالا می‌برد و موجب تحرک نیروی کار می‌شود و باعث ارتقاء بهداشت و سلامت والدین و فرزندان شده و موجب کاهش زاد و ولد و مرگ و میر می‌شود.

● مردم فقیر با ریسک بازار کار بیشتر مواجهند و کمتر می‌توانند با آن مقابله کنند یا برای تشکیل سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری کنند لذا برای مقابله با ریسک، کمتر می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند و آسیب‌پذیری بیشتری دارند. ناتوانی در توزیع ریسک مانع از تخصصی شدن کشاورزی یا حرکت به سمت فعالیت‌های غیرکشاورزی می‌شود که بهره‌وری بیشتری دارند. مردم فقیر نوعاً بیشتر ریسک‌گریز هستند زیرا هزینه ریسک برای آنها بسیار زیاد و تقریباً جبران‌ناپذیر است. ضرر و زیان در ریسک به منزله از دست دادن معاش است و به آنها لطمه بیشتری می‌زند، در نبودن صنعت بیمه کارآمد یا عدم استفاده درست از فعالیت‌های بیمه‌ای در کشور و بازارهای مالی، فقرا فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآور را از دست می‌دهند و از آن چشم‌پوشی می‌کنند زیرا آن را پرخطر و باریسک بالا می‌بینند. در نتیجه جوامعی که با فقر بیشتر روبرو هستند تمایل کمتری دارند که سرمایه‌گذاری کنند. (موردیچ، ۱۹۹۹)

● مردم نواحی و کشورهای فقیر توان کمتری دارند و قادر نیستند تکنولوژی‌های جدید را به کار گیرند، مدیریت کنند و یا آن را با شرایط بومی و محلی تطبیق دهند تا به افزایش بهره‌وری کمک نمایند.

● مردم مناطق فقیر فاقد زیرساخت‌ها و سرمایه انسانی مناسب می‌باشند که آنها را برای سرمایه‌گذاری خارجی جذاب نماید یا ممکن است منابع لازم جهت توسعه آن زیرساخت‌ها را نداشته باشند و در نتیجه تحرک نیروی کار برای یافتن فرصت‌های شغلی بهتر را از یک بخش به بخش دیگر و یا از یک منطقه به منطقه دیگر مشکل می‌سازند.

● کشورهای فقیر یا مناطق فقیر ممکن است با تنش‌های قومی و نژادی و فاصله طبقاتی

شدید مواجه باشند که موجب تنش‌های بین منطقه‌ای شده که آن مناطق و کشورها را در کل با ریسک سرمایه‌گذاری بیشتر مواجه می‌سازد.

در چنین مواردی، فقر خود مانع انجام اقدامات و تصمیماتی می‌شود که برای رفع آن صورت می‌گیرد و خروج از دایره فقر را دشوار می‌سازد و به رشد پایین‌تر اقتصادی و عقب‌ماندگی منجر می‌شود. بنابراین، رفع فقر و برقراری امنیت جهت توسعه و تأمین حقوق انسانی نقش اساسی و کلیدی دارد. فقرا بیشترین آسیب را از ناامنی می‌بینند. (هولزمن^{۱۱}، ۲۰۰۳) بنابراین، برقراری امنیت گامی بسیار مهم در جهت فقرزدایی تلقی می‌شود. (اهتیثمن، درز، هیلز و سن^{۱۲}، ۱۹۹۱) در زیر اهمیت مسئله امنیت انسانی در جهت فقرزدایی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴- فقر و امنیت انسانی

امنیت انسانی دربرگیرنده دو موضوع مهم است. (مؤسسه همکاری‌های بین‌المللی^{۱۳}، ۲۰۰۶) «آزادی از نزاع و درگیری» و «آزادی از محرومیت». از آنجایی که این دو جنبه جدانشدنی هستند خواسته ممکن است بر ترس دلالت کند در حالیکه ترس ممکن است به خواسته‌های دیگر بیانجامد. امنیت انسانی مستلزم یک رویکرد یکپارچه است که هر دو جنبه را در برمی‌گیرد. ریسک‌هایی که در مقابل افراد فقیر قرار دارند دو منشأ دارند:

- ۱- تهدیدهای غیرعادی یا شوک‌های خارجی که فراتر از کنترل مردم و جوامع است و به سرعت و شدت بر ترس و خواسته مردم اثر می‌گذارد. (نظیر نزاع‌ها و بلایای طبیعی).
- ۲- تهدیدهایی که در زندگی روزانه عجین است (نظیر بیماری، شرایط کار و زندگی محرومیت اجتماعی).

خطراتی که امنیت انسانی را تهدید می‌کند از جمله تهدیدهای غیرعادی یا شوک‌های خارجی هستند که شامل مواردی نظیر: درگیری، نزاع، بیماری‌های واگیردار، بلایای طبیعی، شوک‌های اقتصادی، خسارت گسترده زیست‌محیطی می‌باشند و خطراتی که در زندگی روزانه وجود دارد و به صورت روزمره زندگی اقشار محروم را تهدید می‌نماید شامل مواردی از قبیل: بیماری‌ها و امراض محلی و بومی، تصادفات و معلولیت‌ها، دعوای روزانه، محرومیت‌های اجتماعی، شرایط بد زندگی، پیری زودرس، اوضاع بد کشاورزی به خاطر شرایط نامساعد آب و هوایی و غیره است.

طبیعت تهدیدها و خطرات غیرعادی علت و ویژگی‌های متفاوتی دارند و مستلزم

رویکردهای متفاوتی برای مقابله با آنهاست. بعلاوه از آنجایی که اکثر این تهدیدها به پشت مرزهای ملی گسترش می‌یابند، تلاش‌های مختلف بین‌المللی برای حل آنها اجتناب‌ناپذیر است. (فوکوداپار^۴، ۲۰۰۳: ۱۷۹-۱۶۷) از آنجایی که خیلی از تهدیدهای غیرعادی، زندگی روزانه مردم را دچار مشکل ساخته، موجب تشدید فقر می‌شوند (خواسته / محرومیت) مردمی که از محرومیت رنج می‌برند (فقر مزمن) همیشه در معرض ریسک فقیر شدن قرار دارند. برای حفاظت از زندگی مردم و حمایت از آنها در مقابل ریسک‌ها و تهدیدات لازم است دو رویکرد زیر با هم به کار گرفته شود: اول تلاش جهت قدرتمندسازی مردم برای اینکه آنها بتوانند به خودشان کمک کنند و بر تهدیدها غلبه نمایند و دوم اجرای اقدامات حمایتی توسط دولت‌ها و جوامع بین‌المللی. (کمیسون امنیت انسانی^۵، ۲۰۰۳)

فقر درآمدی را معمولاً به «فقر مزمن» و «فقر انتقالی» طبقه‌بندی می‌کنند. منظور از فقر انتقالی چیزی است که اغلب به آن پویایی فقر می‌گویند. این مهم است که خطراتی که فقرا با آنها مواجه هستند کاهش یابد به طوریکه مردم فقیر قادر شوند با آسیب‌ها مقابله نمایند. سه رابطه علی بین فقر، ریسک و یا آسیب‌پذیری وجود دارد:

۱. اثر ایستا، جایی که فقر به وسیله نوسان و تغییر در مصرف بوجود می‌آید.
۲. اثر بلندمدت بر فقر، جایی که درآمد انتظاری یا درآمدی را که شخص توقع و انتظار به دست آوردن آن را دارد برای مقابله و مواجهه با نوسانات درآمدی و بحران‌ها از دست می‌دهد.
۳. اثر انتقالی، جایی که فقر گذرا تبدیل به فقر مزمن می‌شود و جایی که فقرا آن دارایی جزئی و منبع و مفر درآمدی را که دارند به فروش می‌رسانند تا با کاهش درآمد خود برای تأمین مخارج زندگی مقابله نمایند. (هولم، شیفرد و هولزمن^۶، ۲۰۰۳)

۵- نهادها، فقر و حقوق بشر

تا پیش از شکل‌گیری جامعه مدنی انسان‌ها در جنگل‌ها زندگی می‌کردند و قوانین جنگلی حاکم بود. قوی ضعیف را از بین می‌برد و یا به اسارت می‌گرفت. انسان‌ها به مرور جامعه مدنی را شکل دادند تاجان و مالشان در پناه قانون در امان باشد و آزادانه باهم زندگی کنند و داد و ستد داشته باشند. با افزایش دانش بشری و تغییر بینش و رفتار رابطه انسان‌ها نیز تغییر کرد و به مرور نهادها نیز تکامل یافته‌اند. اما نهادها چه هستند، چگونه شکل می‌گیرند و کارشان چیست؟ و چه ارتباطی با حقوق بشر دارند؟ اینها سؤالاتی هستند که در زیر به آنها پاسخ داده می‌شود.

۱-۵- نهادها و حقوق بشر

نهادها در حقیقت قوانین بازی در جامعه‌اند. (نورث، ۱۹۹۰) بخشی از آنها رسمی هستند نظیر قوانین و مقررات، سیستم‌های حقوقی، قضائی و قانونی که دولت‌ها و سیستم‌های سیاسی و مجموعه حاکمیت را شکل می‌دهند. و برخی دیگر غیررسمی هستند نظیر آداب و رسوم، سنت‌ها و فرهنگ‌ها. اینها بر هم اثر می‌گذارند اما تغییر نهادهای رسمی نسبتاً آسان‌تر است ولیکن تغییر در نهادهای غیررسمی معمولاً زمان‌بر است و به کندی صورت می‌گیرد. نهادسازی یک فرایند تجمعی است و مستلزم تغییر در حوزه‌های مختلفی است. آنها همدیگر را کامل و یا از یکدیگر حمایت می‌کنند. تغییر در یک حوزه فشار برای تغییر در حوزه دیگر را بیشتر می‌کند. نهادها شدیداً متنوع هستند آنها اطلاعات را منتقل می‌کنند، از حقوق مالکیت حمایت کرده و قراردادها را به اجرا می‌گذارند و با این کار به مردم فرصت و انگیزه می‌دهند تا به فعالیت‌های سودآور وارد شوند. (بانک جهانی، ۲۰۰۲-۲۰۰۱)

در ایجاد نهادها تأکید بر اصلاح نهادهای موجود، تکمیل آنها و تشخیص اینکه چه نوع نهادهایی باید و یا نباید ساخته و یا از خارج وارد شوند از اهمیت بالایی برخوردار است. واقعیت این است که چیزی به صورت «بهترین طرح» در نهادسازی وجود ندارد و هر کشوری باید متناسب با شرایط خود اقدام به نهادسازی نماید. کار و نقشی که نهادها دارند و اهداف آنها می‌تواند در همه جا یکسان باشد اما طرح و شیوه و روش‌های اجرایی می‌تواند به اشکال مختلف صورت پذیرد.

درک و فهم اینکه نهادها چه کاری انجام می‌دهند اولین قدم جهت ساختن نهادهای مؤثر است. نهادها اطلاعات بازاری را در مورد شرایط بازار کالاها و شرکت‌کنندگان منتقل می‌کنند. جریان آزاد اطلاعات به فعالان بازار کمک می‌کند تا شرکای تجاری خود را شناسایی کنند، فعالیت‌های پربازده را بشناسند و کشف کنند و میزان اعتبار آنها را بدانند. آنها همچنین به دولت کمک می‌کنند که بهتر بتواند سیاست‌های خود را دنبال نماید. لذا نهادها می‌توانند بر تولید، جمع‌آوری، تحلیل، تأیید، انتشار اطلاعات و دانش به شرکت‌کنندگان و جوامع کمک کنند نهادها همچنین حقوق مالکیت را تعریف و قراردادها را به اجرا می‌گذارند و تعیین می‌کنند که چه کسی چه چیزی و چه زمانی به دست می‌آورد. اطلاع در مورد حقوقی که یک فرد در رابطه با درآمد و دارایی خود دارد و بتواند در مورد آن حقوق اطمینان داشته باشد برای توسعه و گسترش بازار و مشخص شدن حق بخش خصوصی و رابطه آن با دولت حائز اهمیت است. نهادها می‌توانند اختلافات بالقوه را از طریق کمک به اجرای قراردادها کاهش دهند که

این البته شامل قانون اساسی سیستم قضائی و مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی است. نهادها همچنین می‌توانند رقابت را در بازار افزایش و یا آن را کاهش دهند. رقابت به مردم انگیزه انجام فعالیت‌های بهتری می‌دهد و موجب ارتقاء فرصت‌ها می‌شود. در شرایط رقابتی منابع بیشتر به سمت فعالیت‌ها و پروژه‌های مفید و شایسته هدایت می‌شوند و ارتباطات سیاسی و اجتماعی در تخصیص منابع نقشی ندارند. لذا از این طریق نهادها به توزیع دارایی‌ها، درآمد و هزینه و همچنین انگیزه‌های شرکت‌کنندگان در بازار و کارایی مبادلات بازاری کمک می‌کنند.

بدون حاکمیت قانون و اجرای منصفانه عدالت، حقوق بشر تأمین نمی‌شود. برآورده شدن حقوق بشر مستلزم نوعی دموکراسی است که جامع باشد و شمولیت عام را داشته باشد و از حقوق اقلیت‌ها حمایت کند و موجب تفکیک قوا شده و پاسخگویی و حساب‌پس‌دهی را تضمین نماید. انجام انتخابات به تنهایی کافی نیست. وقتی که نهادها بد کار می‌کنند مردم فقیر و اقشار آسیب‌پذیر جامعه بیشترین لطمه را می‌خورند. اما همان‌گونه که توسعه انسانی مستلزم اقداماتی فراتر از افزایش درآمد است حکومت خوب برای توسعه انسانی مستلزم اقداماتی فراتر از داشتن نهادهای عمومی مؤثر است. حکومت خوب همچنین مستلزم ترویج نهادهای منصفانه و حساب‌پس‌ده است که از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی حمایت نماید. نویسنده در جایی دیگر به نکاتی اشاره نموده که تکرار آن موجب کاهش اهمیت آن نمی‌شود: (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۸۷)

«بدون وجود نهادهای حقوقی و قضائی حاکمیت قانون، حقوق مالکیت، شفافیت و حساب‌پس‌دهی و آزادی حفظ و انتقال دارایی و دموکراسی یک جامعه نمی‌تواند رفاه داشته باشد. هیچ‌کدام بدون وجود جو اعتماد و اطمینان نمی‌تواند برقرار گردد.

منظور از اقتصاد آزاد شرایطی نیست که در آن رقابت شکل تنازع بقاء پیدا کند افراد فریکار، متقلب، شرور و شیاد و خودخواه به هزینه اکثریت مردم به ثروت‌های کلان دست می‌یابند. متأسفانه اقتصاد بازار اغلب به این صورت تجربه شده که در آن متجاوزترین و شرورترین و فریکارترین افراد به هزینه همه کسان دیگر در رفاه و آسایش به سر می‌برند و به مال و منال فراوان دست می‌یازند و بر جامعه حکومت می‌کنند. در چنین جنگلی هیچ تضمینی برای آزادی و رفاه شهروندان، زیبایی و حتی بقاء انسان‌ها وجود نخواهد داشت. چنین وضعیتی ماهیت واقعی یک اقتصاد آزاد مبتنی بر مکانیزم بازار را تیره و تار می‌سازد. باید توجه داشت که رقابت جنبه اصلی و مرکزی بازار نیست بلکه این یک امر ثانویه

است جنبه اصلی و اولیه بازار هماهنگی انتخاب‌های آزاد است. بازار جایی است که در آن همگرایی انتخاب‌های آزاد در شرایط احترام و اطمینان متقابل و شأن و منزلت برابر برای همه صورت می‌گیرد. بازیگران بازار به خاطر اینکه مهارت، توانایی، شایستگی و صداقت دارند و درستکارند قابل اعتماد و اطمینان و احترام هستند و به قانون احترام می‌گذارند و اخلاق بازی را رعایت می‌کنند، موفق و پیروز می‌شوند. به همین خاطر است که ورزشکاران قهرمان هستند در حالی که دزدان، فریبکاران و زورگیران، زندانی، شرور و تبه‌کار محسوب می‌گردند. اگرچه حاکمیت قانون، نهادهای حقوقی و قضائی برای کارکرد بازار حیاتی هستند اما با این حال اگر همه چیز باید توسط قانون و سیستم قضایی حل و فصل شود در آن صورت هیچ رژیم مبادله و همکاری متقابل امکان‌پذیر نمی‌شود. همین‌طور هیچ قول و وعده‌ای برقرار نمی‌ماند.

بدون شک قانون باید جلوی متجاوزان و زورگویان را بگیرد. افراد سالم و صادق باید احساس کنند که وقتی که درستکار باشند و به قول و وعده خود عمل می‌کنند، ضرر نمی‌کنند و یا قربانی افراد شیاد و شارلاتان نمی‌شوند.

مردم باید مطمئن شوند که دزدان، فریبکاران و افراد شارلاتان سود نخواهند برد. هیچ سیستم قانونی و نظارتی نمی‌تواند کار کند اگر مردم همدیگر را فریب دهند. برای اینکه سیستم کار کند اغلب مردم باید داوطلبانه خود را سازگار سازند و به مسائل اخلاقی بیشتر بها دهند. اما تنها هنگامی چنین می‌کنند که مطمئن باشند فریب‌کاران و کسانی که از راه‌های غیرمعمولی اقدام می‌کنند سود نخواهند برد. اجرای قانون دینی است که جامعه به کسانی بدهکار است که به قول و وعده خود داوطلبانه عمل می‌کنند بدون اینکه مجبور شوند چنین کنند. اگر جامعه به آن دین احترام نگذارد به مرور تعداد کمتر و کمتری به وعده خود عمل خواهند کرد. درست همانگونه که بین یک پلیس و یک دزد شرور که لباس پلیس به تن دارد تفاوت هست، بین مبادله و دزدی نیز تفاوت وجود دارد. اعتماد و اطمینان و احترام تفاوت را می‌سازد. یک رژیم اجتماعی مبتنی بر زور، فریب و نابرابری وحشیانه ممکن است تداوم داشته باشد اما در آن جامعه، آزادی، عدالت، رفاه، لذت، خوشی و خلاقیت وجود نخواهد داشت.» توسعه انسانی در جهت رعایت حقوق بشر مستلزم آن نوع حکومتی است که هم در شکل و هم در محتوا دموکراتیک باشد و توسط مردم اداره شود و برای آنها کار کند. یک حکومت دموکراتیک از سه طریق می‌تواند بر فرایند توسعه انسانی اثر بگذارد: (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۲: ۱۷-۱۴)

اول، برخورداری از آزادی سیاسی و مشارکت در تصمیم‌گیری که زندگی افراد را شکل می‌بخشد، از نظر حقوق بشر حائز اهمیت است و این خود بخشی از توسعه انسانی است. حاکمیت دموکراسی در هر کشوری به خودی خود یک ارزش است.

دوم، دموکراسی مردم را در مقابل حوادث سیاسی و اقتصادی نظیر قحطی و هرج و مرج حمایت و حفاظت می‌کند و این دستاورد کمی نیست. آمارتیاسن برنده جایزه نوبل نشان داد که چگونه انتخابات آزاد و مطبوعات انگیزه بیشتری به سیاستمداران داد تا از قحطی و گرسنگی جلوگیری کنند. در سال ۱۹۹۵ حدود ۲ میلیون نفر معادل ۱۰ درصد مردم در کشور جمهوری دموکراتیک کره به خاطر قحطی از بین رفتند. طی سال‌های ۶۱-۱۹۵۸ تقریباً ۳۰ میلیون نفر در چین به خاطر قحطی از بین رفتند. اما از سال ۱۹۴۷ که هند استقلال یافت تاکنون حتی با وجود مشکل خشکسالی بسیار جدی در سال ۱۹۷۳ در ایالت ماهاراشترا^{۱۷} که تولید محصولات غذایی شدیداً آسیب دید، این کشور حتی یک قحطی نداشته است. سیستم دموکراسی در این کشور مسئولین را وادار ساخت تا با واکنش به موقع مانع قحطی در این کشور شدند.

دموکراسی همچنین به ثبات سیاسی در این کشور کمک نمود. فضای باز سیاسی برای مخالفان امکان تفویض قدرت سیاسی را فراهم آورده است و هرگونه بهانه‌ای را از مخالفان گرفته است. اگرچه بین سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۵۰ شورش‌ها و تظاهرات در جوامع با دموکراسی بیشتر بوده اما در نظام‌های دیکتاتوری اثرات بی‌ثبات‌کننده‌تری داشته است. بعلاوه جنگ‌ها بیشتر در رژیم‌های غیردموکراتیک روی داده است و خسارت‌های اقتصادی بیشتری هم به بار آورده است.^{۱۸}

سوم، حکومت‌های دموکراتیک، یک فرایند توسعه شایسته‌ای را رقم می‌زنند. آزادی سیاسی به مردم قدرت ابراز وجود و بیان می‌دهد تا تمایلات خود را برای سیاست‌هایی بیان کنند که فرصت‌های اقتصادی اجتماعی را گسترش می‌دهد. بحث‌های آزاد به جوامع کمک می‌کند تا اولویت‌های خود را تعیین کنند.

فقر و حقوق بشر

روز ۱۷ اکتبر همه ساله به عنوان روز جهانی مبارزه با فقر و مرتبط کردن آن با حقوق بشر به احترام قربانیان فقر شدید، نزاع‌ها و قحطی‌ها در کشورهای مختلف گرامی داشته می‌شود. (سازمان ملل، ۲۰۰۶) در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۸۷ در پاریس ارتباط فقر و حقوق بشر مطرح و دفتر

کمیساریای عالی حقوق بشر «رویکرد حقوق بشری به استراتژی‌های فقرزدایی» را مطرح نمود (OHCHR،^{۱۹} ۲۰۰۴) و در سال ۲۰۰۲ با کمک صاحب‌نظرانی مانند پرفسور پال هانت^{۲۰}، پرفسور من فرد نواک^{۲۱} و پرفسور صدیق عثمانی^{۲۲} سند اولیه خطوط کلی رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی را تدوین نمودند. (هانت، نواک، عثمانی، ۲۰۰۴)

برنامه توسعه سازمان ملل^{۲۳} و همچنین سازمان عفو بین‌الملل^{۲۴} در گزارش‌های اخیر خود وجود فقر را به عنوان شاهد آشکار بر نقض حقوق بشر می‌دانند.

اگرچه رفع فقر گامی ارزشمند در جهت توانمندسازی بشر می‌باشد اما درمورد اینکه تا چه حد می‌توان به مسئله فقر جنبه حقوقی بخشید تردید وجود دارد. واقعیت این است که دادن جنبه حقوقی به فقر و نابرابری‌های اجتماعی که عامل مشخص ندارند و نمی‌توان آنها را مستند به شخص خاصی نمود دشوار است. و در این مورد اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد.

ایسترلی (۲۰۱۰)^{۲۵} معتقد است تنها تعریف مفید حقوق بشر این است که کسانی که برای احقاق این حقوق تلاش می‌کنند بتوانند مشخص کنند که حقوق چه کسانی نقض شده و چه کسانی نقض‌کننده هستند و این چیزی است که به صورت تاریخی موجب پیشرفت در مورد حقوق بشر شده است. مدیران ارشد دولتی و صاحبان برده در آمریکا حقوق بردگان را نقض می‌کردند که منجر به فعالیت آزادیخواهان بر علیه نقض کنندگان حقوق بشر گردید و در نهایت به آزادی آنها انجامید. مدیران دولتی در جنوب آمریکا حقوق مدنی سیاهان را تحت حکومت جیم کراو^{۲۶} نقض می‌کردند که این امر موجب افزایش فعالان طرفدار حقوق بشر بر علیه نقض‌کنندگان حقوق بشر گردید و نهایتاً به اصل حقوق مدنی و اصل حق رأی در سطح جهانی انجامید. دولت آارتاید در آفریقای جنوبی حقوق سیاهان آفریقا را نقض می‌کرد و این باعث ایجاد فعالیت‌هایی بر علیه این نقض‌کنندگان حقوق بشر گردید و نهایتاً این فعالیت‌ها منجر به لغو آارتاید شد.

اما مسئله فقر با این تعریف از حقوق انطباق پیدا نمی‌کند. چه کسی فقرا را از حقوقشان برای دستیابی به یک منبع درآمد مکفی محروم کرده است؟ تئوری‌های زیادی در مورد فقر وجود دارد اما تاکنون به ندرت توانسته‌اند نقض‌کنندگان این حقوق را شناسایی کنند. بعلاوه حقوق بشر یک تصویر دوگانه دارد. کسی حق شما را نقض می‌کند و یا نمی‌کند اما بین فقیر و غنی خط دقیقی نیست و این خط فقر اختیاری است و در کشورهای مختلف متفاوت است و در سطح جهان تعریف آن مورد مناقشه است. لذا نامیدن خط فقر به عنوان نقض حقوق بشر

هیچ اقدام دقیق و روشنی را مطرح نمی‌کند به طوری که بتوان مانع نقض کننده شد و حقوق را به صاحب آن بازگرداند.^{۲۷} ویلکینسون^{۲۸} (۲۰۰۹) در این رابطه چنین پاسخ می‌دهد:

«اول اجازه دهید سؤال را مجدداً مطرح کنیم. همانگونه که ایسترلی گفته است: آیا دستیابی به یک سطح معین رفاه یک حق است؟ ایسترلی به دو دلیل می‌گوید خیر. اول اینکه، نقض حقوق به نقض کننده دلالت می‌کند اما در اینجا معلوم نیست چه کسی در خصوص فقر گسترده باید مورد مؤاخذه قرار گیرد؟

دوم، خط فقر خط روشنی نیست و لذا مشخص نیست که چه زمانی حق زندگی در بالای خط فقر نقض و یا جلوگیری شده است. شاید در این مورد نتوان با ایسترلی هم عقیده شد.

«می‌دانیم که دارایی و مالکیت از جمله حقوق انسانی یا حقوق بشر هستند. درحقیقت گفته شده است که حق مالکیت درحقیقت یک حق بشری است زیرا مالکیت و دارایی تنها به بشر تعلق می‌گیرد. اما تعریف حقوق مالکیت و مشروعیت و معیار شناسایی نقض آن مبهم است. اما این بدان معنی نیست که ما نباید حق مالکیت را به رسمیت بشناسیم.»

در خیلی از موارد واضح و روشن است که چه کسی حقوق بشر را نقض کرده است. شاید یک دزد و یا یک دولت. اما وقتی که برای مثال؛ در یک نظام دموکراتیک که خوب هم کار می‌کند دولتی نتواند حقوق مالکیت را تأمین کند به خاطر اینکه همه شهروندان آن حق را به رسمیت نمی‌شناسند ما چه می‌گوییم؟ تقریباً هر کسی از یک حوزه و قلمرو مشخصی حمایت می‌کند و در خیلی از موارد در طول زندگی خود شاهد نقض آن حقوق است. همه ما در طول زندگی به دولت مالیات می‌دهیم تا جاده بسازد. در این مورد چه کسی حق مالکیت ما را نقض می‌کند و یا ممکن است در مواردی تعهد خود را اجرا نکرده باشد؟ ممکن است جواب داده شود دولت! اما دولت کیست؟ دولت یک تشکیلات مشارکتی است و نه یک شخص طبیعی و عادی و حقیقی. واقعاً در یک نظام دموکراتیک دولت‌مردان از کجا می‌آیند؟ واضح است که من و شما آنها را برگزیده‌ایم که به نمایندگی از طرف ما کارکنند. در این شرایط دولت صرفاً به «نمایندگی» از طرف مردم عمل می‌کند و یا لاقلاً نماینده اکثریت آنها است. لذا در اینجا نقض کننده حقوق دیگر یک نفر و دو نفر نیست و مسئولیت آن گسترده می‌شود و به عهده همگان است و در این مورد هیچ مجرم و مقصری مشخص وجود ندارد. اما این یک واقعیت است و یکی از مشکلات دموکراسی است که موجب توزیع مسئولیت جرم می‌گردد.

همه حقوق‌ها با مسئولیت همراه‌اند. اگر یک شخص یک حق اخلاقی داشته باشد صرفاً به این دلیل که یک انسان است این حق در مقابل چه کسی است؟ چه کسی مسئولیت و تعهد دارد که این حق را نقض نکند؟ جواب: همه افراد دیگر. لذا داشتن حداقل امکانات زندگی دلالت بر آن دارد که هرکس در مقابل دیگری تعهد دارد تا مشارکت مثبت داشته باشد، کمک مالی کند و کسی که در پایین خط فقر قرار دارد را به بالای خط انتقال دهد. همه افراد بدون توجه به ملیت، نژاد و مذهب در مقابل یکدیگر تعهد دارند.

می‌توان یک چنین حقوق مثبتی را به عنوان مزایا و امتیازات عضویت در یک باشگاه مورد تأیید سازمان ملل دانست. حقوق مثبتی که چنین ساخته می‌شود حقوقی هستند که در مقابل باشگاه قرار دارند و باشگاه در مقابل اعضای خود که حق عضویت می‌پردازند مسئولیت‌هایی به عهده دارد. اینها حقوقی هستند که یک شخص به عنوان یک عضو جامعه یا یک کشور به عهده دارد نه به عنوان یک شخص. اینکه بگوییم یک فرد حق داشتن مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی را دارد اساساً به این دلیل است که این حق عضویت در جامعه ملی است و لذا این‌که گفته می‌شود هر کس حق دارد از یک سطح حداقل رفاهی برخوردار باشد، حرف گزافی نیست چراکه این تنها چیزی است که او انتظار دارد از عضویت در باشگاه از آن برخوردار گردد.

حال اگر ما حق مثبت را به عنوان مزایای برخورداری از عضویت در باشگاه بدانیم و این مدل را به کشورها تعمیم دهیم در آن صورت شناسایی نقض‌کننده حقوق که مانع از داشتن یک زندگی عاری از فقر است کاملاً آشکار می‌گردد. این باشگاه و اعضای آن است. اینکه چه کسی حقوق ایرانی‌ها را نسبت به داشتن امکانات بهداشتی و آموزشی نقض می‌کند؟ طبیعی است که سایر ایرانی‌ها، یک فرد فقیر در ایران در مقابل ثروتمندان جامعه ایرانی حقوقی دارد و نه شهروندان اروپایی و آمریکایی؟^{۲۹} اما پاج نظر دیگری ارائه می‌کند و معتقد است ثروتمندان داخلی و خارجی هر دو مسئولیت دارند. به نظر پاج فقر شدید به عنوان نقض مسئولیت منفی است او می‌نویسد:

«حقوق بشر تنها مسئولیت منفی را اعمال می‌کند. حقوق بشر مستلزم آن است که آژانس‌ها به افراد بشر به شکل معین لطمه و آسیب نرسانند. اما ایجاب نمی‌کند که آژانس‌ها به افرادی که حقوق انسانی‌شان برآورده نشده و یا تهدید نشده‌اند کمک نمایند و یا از آنها حمایت کنند... این فرضیه که حقوق بشر تنها مسئولیت منفی را اعمال می‌کند بدان معنی است که آن مستلزم خودداری کردن از انجام کاری است و

نه عمل کردن و اینکه این حقوق صرفاً از طریق عمل نقض می‌شود و نه از طریق خودداری از عمل یا عمل نکردن. افراد و یا آژانس‌ها می‌باید از انجام هر فعالیتی که موجب برآورده نشدن حقوق بشر می‌گردد خودداری کنند. (پاج، ۲۰۰۴: ۸)

این بحث پاج در حقیقت یک «فرضیه کاری» را مطرح می‌کند که در آن حقوق بشر با مسئولیت منفی همبستگی دارد اما این فرضیه را نه رد می‌کند و نه می‌پذیرد که حقوق بشر با مسئولیت مثبت همراه است. اما در این مورد هیچ چیز دیگری بیان نمی‌کند. در حقیقت پاج چنین پیشنهاد می‌کند که «پذیرش فقر شدید به عنوان نقض مسئولیت منفی مستلزم قبول قضایای زیر است:

قضیه ۱

حقوق بشر دیگران بر ما یک وظیفه منفی تحمیل می‌کند که «در ایجاد یک نظم نهادی زورمدارانه» همکاری نکنیم که موجب می‌شود که حقوق بشر برآورده نگردد. بدون اینکه برای کمک به قربانیان آن تلاش کنیم و اصلاحات نهادی را تقویت و ارتقاء بخشیم. (پاج، ۲۰۰۵: ۶۵)

قضیه فوق دو مسئله را مطرح می‌کند:

- ۱- تمرکز بر مسئولیت منفی (موضع هنجاری حداقلی که دارد این است که نباید موجب فقر شد و لذا یک قید اخلاقی را بر ما تحمیل می‌کند که از نهادهای داخلی و یا بین‌المللی که موجب فقر می‌شوند حمایت نکنیم و یا در آنها مشارکت ننماییم.
- ۲- تأکید بر تمایز اخلاقی بین «عامل مؤثر در ایجاد مشکل» و یا «عدم تلاش برای رفع مشکل» می‌کند. بدون اینکه قضیه زیر را تأیید و یا رد کند.

قضیه ۲

حقوق بشر دیگران بر ما یک وظیفه مثبتی اعمال می‌کند که در تحمیل یک نظم نهادی زورمدارانه که موجب می‌شود حقوق بشر تأمین نگردد همکاری نکنیم. بدون اینکه تلاشی منطقی صورت دهیم تا به قربانیان آن و یا به اصلاحات نهادی کمک کنیم (در حالی که مسئولیت مثبت اشاره بر کمک به یک امر بنیادی دارد و آن مسئولیت مثبت جهت کمک به قربانیان است).

برای درک بهتر موضوع شاید لازم باشد که در این رابطه تفاوت بین «حق» و «نیاز»

توضیح داده شود. (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۳:۲) یک «حق» چیزی است که هر شخصی اساساً به خاطر انسان بودن استحقاق آن را دارد و اجرای آن در تعهد و مسئولیت دولت است. در حالی که یک «نیاز» از طرف دیگر یک اشتیاق و آرزو است که می‌تواند کاملاً مشروع باشد. اما ضرورتاً تعهد آور نیست و تأمین آن در تعهد و مسئولیت دولت نمی‌باشد. تأمین نیاز را نمی‌توان اجرا نمود مگر اینکه شرط ضرورت، آن را توجیه نماید. یعنی وقتی که فقر شدید باشد انسان را از حقوق اولیه و طبیعی خود بازمی‌دارد برای جلوگیری از هرج و مرج و تضییع حقوق افراد دولت می‌تواند با اتکا بر این اصل که مالکیت خصوصی امری عارضی است که خود از مالکیت عمومی متفرع گشته است مداخله نموده و جلوی فجایع انسانی را بگیرد. زیرا روزی که خداوند بشر را آفرید هیچ چیز در تملک خصوصی هیچ فردی نبود و همه چیز در طبیعت به همه ابنای بشر تعلق داشت. اینکه مالی اختصاصاً و انحصاراً از آن کسی باشد و دیگری حق دست‌اندازی به آن نداشته باشد امری است که بعدها شکل گرفته و پیدا شده است. اراده خداوندی بر حفظ جان و مال آدمیزاد بود و این حق طبیعی آدمیزاد است که جان و مالش محفوظ بماند. اما حفظ جان بر حفظ مال مقدم است و چنین است که در حالت ضرورت و گرسنگی انسان می‌تواند از هر مالی که پیش بیاید برای حفظ موجودیت و بقای نفس خود برگردد. معنی این حرف چیست جز اینکه بگوییم مالکیت مشاع که در طبیعت پیش از مالکیت اختصاصی وجود داشت در هنگام ضرورت سر جای خود بر می‌گردد. (موحد، ۱۳۸۱:۲۳۷) و اینکه انسان به عنوان اشرف مخلوقات جایگاه خاصی دارد که حقوق انسانی آن همواره باید مورد توجه قرارگیرد و نیازهای اولیه آن باید تأمین گردد.

وقتی که اطلاعات و داده‌های آماری مربوط به مشکلات مردم فقیر در ارتباط با فقر، بیماری، بیکاری، نداشتن آب سالم، آموزش و بهداشت، کافی نبودن سرپناه و مرگ و میر کودکان و نوزادان و مادران آنها، کار کودکان و فجایع انسانی در خصوص مرگ و میری که قابل کنترل هستند و یا قحطی و گرسنگی از طرف نهادهای ملی یا بین‌المللی منتشر می‌شود^{۳۰} و شهروندان کشورهای ثروتمند با این حقایق مواجه می‌شوند ممکن است متقاعد شوند که به خاطر رفاه و ثروتی که دارند باید کارهای بیشتری انجام دهند. اما آنها این کار را از روی خیرخواهی و صدقه انجام می‌دهند و نه به عنوان تقاضا جهت برقراری عدالت و مطمئناً نه به عنوان یک وظیفه و مسئولیت اخلاقی که رعایت اصول حقوق بشر ایجاب می‌کند.

اما حتی اگر این استنباط هم پذیرفته شود تنها از ثروتمندان در مقابل تعهدات حقوق بشری حمایت می‌کند به این دلیل که آنها هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال توزیع نابرابر اقتصاد

جهانی ندارند و این ادعا در مورد معصوم بودن و بی‌گناه بودن آنها در بهترین حالت سؤال‌برانگیز و تردید‌آمیز است زیرا نابرابری موجود عمیقاً تحت تأثیر این مسئله قرار دارد که چگونه در یک فرایند تاریخی به صورت تجمعی برهم انباشته شده است و عمیقاً متأثر از سیاست‌های استعماری گذشته و به بردگی گرفتن مردمان و حتی سیاست‌های نسل‌کشی برخی کشورها در گذشته است. اما افراد ثروتمند ممکن است بلافاصله بگویند که آنها نمی‌باید مسئول سیاست‌ها و گناهان اجدادشان باشند. در حقیقت می‌تواند چنین باشد اما این سؤال مطرح می‌شود که چگونه آنها می‌توانند از مزایا و ثمرات این گناهان و ثروت‌های کلان موروثی که به آنها قدرت می‌دهد برخوردار باشند و بهره‌برند؟ آیا کشورهای ثروتمند جهان در خارج کردن مردم فقیر از زمین و دارایی‌هایشان به محرومیت آنها کمک نکرده‌اند؟

واقعیت آن است که علت تداوم فقر و عقب‌ماندگی این کشورها منحصرأ به دلیل سیاست‌های نادرست بومی و داخلی این کشورها نیست و سهم کشورهای قدرتمند نیز در تداوم فقر و عقب‌ماندگی این کشورها ناچیز نیست، بلکه عدم تقارن‌های موجود در رژیم‌های اقتصاد و تجارت جهانی و تبعیضات آشکار و پنهان تجاری در تداوم فقر در این کشورها نقش قابل توجهی داشته است.

مطمئناً خیلی از کشورهای توسعه نیافته به وسیله رهبران و دولتمردان فاسد و ناشایسته اداره می‌شوند که تمایلی ندارند و یا نمی‌توانند فقرزدایی را جدی بگیرند. اما توانایی آنها در حکومت کردن اغلب برخلاف میل و خواسته مردم خود است و تا حد زیادی اتکا به نیروهای خارجی دارند و تداوم حاکمیت آنها به این مسئله بستگی دارد که تا چه حد کشورهای ثروتمند آنها را مستحق دریافت وام و اعتبار بدانند و به اسم کشور خود استقراض کنند و به منابع آن عنوان حقوقی ببخشند و بتوانند تسلیحاتی را که برای ماندن در قدرت لازم دارند خریداری نمایند. با دادن چنین امتیازاتی این حاکمان از بانک‌ها و منابع وارداتی آنها حمایت می‌کنند و در عوض آنها نیز تا حد زیادی از ماندن در قدرت این حاکمان زورگو حمایت می‌کنند. اما سؤال این است که آیا کشورهای ثروتمند وقتی که با همکاران و نخبگان کشورهای توسعه نیافته همکاری می‌کنند و یک نظم جهانی را ایجاد می‌کنند که تحت آن میلیون‌ها انسان در کره زمین قادر به تأمین معاش خود و خانواده‌شان نیستند حقوق بشر را نقض نمی‌کنند؟ صرف نظر از اینکه فقر از کجا ناشی می‌شود و ریشه‌های آن کدام است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا وجود فقر سدکننده پیشرفت اقتصادی و سیاسی و نقض‌کننده حقوق بشر نیست؟ تجربه کشورهای مختلف به خوبی نشان می‌دهد که بدون رفع فقر توسعه ناممکن و

جامعه به قهقرا می‌رود و آزادی و دموکراسی را ناپایدار می‌سازد. فقر با بی‌سوادی، بیماری، بیکاری، نابرابری، بی‌ثباتی، کمی تولید و سرمایه‌گذاری، خودکامگی، افزایش هزینه‌های عمومی و دولتی و نقض آزادی و حقوق بشر رابطه دو طرفه دارد. به همین خاطر و برخلاف گذشته امروزه رفع فقر در اولویت برنامه‌های توسعه کشورها قرار دارد و مجامع بین‌المللی نیز امروزه ارزیابی خود را از سیاست‌های توسعه کشورها بر اساس عملکرد آنها در زمینه فقرزدایی متمرکز کرده‌اند. این تأکید و تغییر نگرش به مسئله رفع فقر در برنامه توسعه نویدبخش سیاست‌های جدیدی در جهان است. حقوق بشر هنگامی ملاحظه می‌شود که انسان‌ها بتوانند به مفاد این حقوق دسترسی بیشتری داشته باشند. دنیای ما از این ایده‌آل‌ها فاصله زیادی دارد. تجربه تاریخی و جهانی حکایت از آن دارد که در اغلب موارد عدم تأمین حقوق بشر کم و بیش ارتباط مستقیمی به مسئله فقر دارد. این ارتباط در مورد مسائل اقتصادی - اجتماعی مستقیم است نظیر حق داشتن سطح معاش کافی از نظر بهداشت و رفاه برای یک فرد و خانواده او که شامل غذا، پوشاک، مسکن و مراقبت‌های بهداشتی است. این ارتباط در مورد حقوق مدنی و سیاسی بشر که مربوط به دولت دموکراتیک و حاکمیت قانون است غیرمستقیم می‌باشد. افرادی که در «دایره مختوم فقر» به اصطلاح نرکس^{۳۱} (۱۹۷۰) گرفتارند اغلب بیسواد و از رشد باز مانده و شدیداً درگیر مسائل و مشکلات روزمره زندگی برای بقاء خود و خانواده‌شان گرفتارند و نوعاً فاقد ابزار و وسیله لازم برای مقابله با حاکمان و یا مخالفت با سیاست‌های آنها می‌باشند و یا پولی برای پرداخت به آنها ندارند و لذا به صورت وحشیانه و سرکوبگرانه با آنها برخورد می‌شود. در حالی که دولتمردان همواره سعی در تأمین منافع سایرین دارند که اغلب افراد با نفوذ و در بیشتر مواقع خارجی‌ها (دولت‌ها و یا شرکت‌های خارجی) هستند که توان جبرانی بیشتری دارند.

این تشخیص که فقر یعنی نقض حقوق بشر، از آن جهت حائز اهمیت است که مسئله فقر مسئله تعهد و مسئولیت جامعه مدنی است و نه یک موضوع رفاهی یا اخلاقی صرف که از طریق دادن صدقه و خیرات بتوان آن را تخفیف داد. رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی از آن جهت حائز اهمیت است که سیاست‌گذاران را متعهد و مجبور می‌سازد تا اقبال فقیر و آسیب‌پذیر را شناسایی و استراتژی مناسب را جهت کمک به آنها طراحی نمایند. در اعلامیه حقوق بشر، حق زندگی، حق آزادی، حق امنیت فردی، حق دستیابی به آموزش، بهداشت و سلامت، حق برخورداری از قضاوت منصفانه، شرایط کار مناسب، حق دستیابی به غذای کافی، مسکن مناسب، امنیت اجتماعی، حق رأی دادن و مشارکت در

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تضمین شده است. این واقعیت که فقر در خیلی از نقاط دنیا تداوم یافته نه تنها نشان‌دهنده توزیع نابرابر فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است بلکه همچنین گویای نقض آشکار حقوق بشر است. در اغلب موارد شرایط زندگی در فقر بر توانایی مردم آسیب‌پذیر و محروم جامعه و خانواده آنها چنان تأثیر می‌گذارد که آنها نمی‌توانند از حقوق و مسئولیت خود دفاع نمایند. نقض حقوق بشر لذا علت و معلول فقر است. مردمی که در فقر زندگی می‌کنند ناتوان و در جامعه منزوی و محروم هستند و ظرفیت و توان دفاع از حقوق خود را ندارند. در نتیجه از بین بردن فقر نه تنها یک هدف توسعه است بلکه خود یک چالش اساسی برای حقوق بشر محسوب می‌شود و دفاع از حقوق بشر نه تنها یک مسئله مربوط به فعالیت‌های حقوق بشر و سیستم قضایی است بلکه همچنین یک موضوع اصلی در ارتباط با فقرزدایی در فرایند توسعه می‌باشد.

اگر بی‌عدالتی و تبعیض در جامعه دلایل اصلی فقر هستند در آن صورت به عنوان یک مکانیزم عملیاتی مؤثر، فقر نشان آشکار از نقض حقوق بشر است^{۳۲} و در فرایند توسعه باید از بین برود برای این منظور بر موارد زیر تأکید می‌گردد: (مرگات و سنگوپتا^{۳۳}، ۲۰۰۳)

مشارکت و شفافیت:

در تصمیم‌گیری بر مشارکت در فرایند توسعه به عنوان یک حق و تعهد دولت و دیگر مسئولین تأکید می‌نماید که باید با خلق و ایجاد فضای قدرتمندسازی شرایطی را برای تمام افراد ذینفع فراهم نمایند. مفهوم مشارکت یکی از جنبه‌های اساسی حقوق بشر و مسئله فقرزدایی است. فقرا باید به صورت فعالان اصلی فرایند فقرزدایی قرارگیرند. آنها نباید صرفاً به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل کمک‌ها دیده شوند. آنها شرکا و ذینفعان استراتژیک فرایند توسعه محسوب می‌گردند. نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و یا صرفاً به عنوان گروه‌های هدف برای کمک‌های مالی مد نظر قرار داد. نگاه حقوق بشری به مسئله فقر به صورت بنیادی رابطه بین عرضه‌کنندگان و دریافت‌کنندگان خدمات و بین ذینفعان و مسئولین را تغییر می‌دهد.

عدم تبعیض:

منظور این است که برابری و مساوات عناصر کلیدی توسعه و فقرزدایی هستند و به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

قدرتمندسازی:

بر آن دلالت می‌کند که به مردم قدرت داده شود تا از طریق ابزارهای قانونی نظیر اقدامات حقوقی و سیاسی بر حقوق انسانی خود تأکید نموده و پیگیر آن باشند.

حساب پس دهی و پاسخگویی:

مسئولین و بازیگران در سازمان‌های خصوصی و دولتی تمام نهادها برای ارتقاء، حمایت و تأمین حقوق بشر شهروندان باید پاسخگو و حساب پس‌ده باشند.

تحت قانون حقوق بشری، دولت‌ها متعهدند که به مندرجات حقوق آن پایبند بوده و در ارتباط با (۱) احترام (۲) حمایت و حفاظت و (۳) تأمین حقوق مندرج در آن را برای شهروندان و اتباع فراهم نمایند. ناتوانی در انجام هر یک از این تعهدات به معنی نقض حقوق بشر تلقی می‌شود.

(۱) تعهد دولت‌ها به احترام به شهروندان مستلزم آن است که دولتمردان مانع از آن نشوند که مردم حقوق خود را اعمال نمایند. برای مثال حق داشتن مسکن نقض می‌شود اگر دولت شهروندی را وادار به تخلیه منزل مسکونی خود به هر دلیلی نماید.

(۲) تعهد دولت به حمایت و حفاظت شهروندان مستلزم آن است که دولت مانع از آن شود که شخص ثالث حقوق شهروندان را نقض نماید. برای مثال ناتوانی در تضمین اینکه کارفرمایان خصوصی استاندارد کاری را رعایت نمایند ممکن است به معنی نقض حقوق بشری نسبت به برخورداری از شرایط کار عادلانه و مناسب منجر شود.

(۳) تعهد به تأمین حقوق مستلزم آن است که دولت اقدامات قانونی، اداری، بودجه‌ای، قضایی و غیره را در جهت تأمین حقوق مردم انجام دهد.

رویکرد توانمندسازی به مسئله فقر توسط سازمان ملل به عنوان رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی پذیرفته شده است. (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۳؛ ملل متحد، ۲۰۰۶؛ OHCHR، ۲۰۰۴) رویکرد توانمندسازی فقر را به عنوان فقدان یا ملاحظه ناکافی بعضی از آزادی‌های اساسی انسان‌ها (نظیر: آزادی از گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی و غیره) و ناتوانی در دستیابی به منابع تعریف می‌کند. دلیل اینکه چرا مفهوم فقر با آزادی‌های اساسی مربوط است این است که اینها به صورت بنیادی برای داشتن حداقل شأن و منزلت انسانی ضروری هستند. (نریان، چمبرز، شاه و پتس، ۲۰۱۰^{۳۵})

اما همین ملاحظات شأن و منزلت انسانی نیز در مورد رویکرد حقوق بشر وجود دارد. مردم از حقوق نقض ناشدنی در بعضی از آزادی‌ها برخوردارند. زیرا بدون آنها یک انسان با شأن و منزلت نمی‌تواند وجود داشته باشد. (سن، ۲۰۰۳؛ UNESCO، ۲۰۰۳)

اگر کسی نتواند آزادی‌های اساسی را به دست آورد یعنی اگر او از نقطه نظر توانمندی فقیر باشد در آن صورت آشکار است که حقوق او نسبت به آن آزادی‌ها تأمین نشده است.

بنابراین، فقر می‌تواند مترادف با ناتوانی در دستیابی به آزادی‌های اساسی تلقی شود (یوسفی، ۱۳۸۵: ۳۵-۸) (از منظر توانمندی‌ها) یا عدم تأمین حقوق نسبت به آن آزادی‌ها (از منظر حقوق). لذا از منظر حقوق بشر فقر می‌تواند به معنی عدم تأمین حقوق بشری نسبت به انواع توانمندی‌ها تعریف گردد. (سن، ۲۰۰۱)

انسان هدف و خود وسیله است و نباید اهمیت آن صرفاً در جنبه‌های ابزاری آن خلاصه شود. عارضه‌های اقتصادی بیشتر رفتارهای بازاری هستند و نه رفتارهای فردی. انسان وسیله بهره‌وری بیشتر است. (کانمن و تورسکی^{۳۶}، ۱۹۸۴ - ۱۹۷۹) یک انسان سالم، قوی، ماهر و آموزش دیده مهم‌ترین دارایی یک شرکت است. این وسیعاً شناخته شده و درک شده است. اما عجیب این است که در رویکردهای نئوکلاسیک، تلویزیون، اتومبیل و نوشابه بدون چون و چرا کالای نهایی شناخته شده و بر اهمیت آنها تأکید می‌شود در حالیکه تغذیه مناسب، آموزش و بهداشت را باید براساس میزان بهره‌وری آنها توجیه نمود!

از آنجایی که فقر شکل افراطی محرومیت است^{۳۷} تنها آن نارسایی‌ها و عدم توانایی‌ها یا ناتوانی‌هایی می‌بایستی به عنوان فقر محسوب شوند که در یک نظام اولویت‌بندی، اساسی تلقی می‌شوند. از آنجایی که جوامع مختلف ممکن است نظام‌های مختلف اولویت‌بندی داشته باشند فهرست اقدامات برای توانمندی‌های اساسی از یک جامعه به جامعه دیگر ممکن است متفاوت باشد. اما مطالعات تجربی نشان می‌دهند که بعضی از این اقدامات توانمندی در همه جوامع مشترک است و در بیشتر جوامع اساسی تلقی می‌شوند. اینها شامل تغذیه مناسب، جلوگیری از مرگ و میرهای قابل پیشگیری، مرگ و میرهای زودرس، سر پناه مناسب، داشتن آموزش‌های اساسی، توانایی حفظ امنیت فردی، دسترسی برابر به سیستم قضایی، توانایی حضور در بین مردم بدون احساس شرمندگی، توانایی کسب درآمد برای گذراندن یک زندگی آبرومند و توانایی مشارکت در زندگی اجتماعی می‌باشد. هر استراتژی فقرزدایی می‌باید لااقل این توانمندی‌های اساسی را در نظر داشته و لحاظ نماید. (سن، ۲۰۰۱-۱۹۸۱)

مردم فقیر در شرایط بسیار نامناسبی زندگی می‌کنند و با انواع تعارضات و تهدیدها مواجه هستند. فقدان غذای کافی، انواع ریسک و خطر بیماری‌ها، کارهای خطرناک، شرایط زندگی نامناسب، مواجه بودن با ترس، وحشت، تهدید و تبعیض به صورت روزمره و فشار مضاعف بر زنان به اشکال مختلف از جمله مشکلات و مصائب آنها می‌باشند. (والدرون^{۳۸}، ۱۹۹۸: ۴۶۲-۴۴۶)

با توجه به بالا بودن هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم سیستم دادرسی و شکایت، مردم فقیر

اغلب در مقابل قانون با مشکل مواجه هستند. به دلیل ناشناس بودن و نداشتن اعتبار اجتماعی و یا نداشتن دارایی لازم برای وثیقه و ضمانت نمی‌توانند از خدمات اجتماعی و امکانات موجود نفع ببرند و یا حقوق سیاسی خود را اعمال نمایند.

مردمی که در فقر به سر می‌برند مخصوصاً نسبت به نقض حقوقشان آسیب‌پذیرند اما آنها اغلب نمی‌توانند از ابزارهای مؤثر جهت دفاع از خود در مقابل توهین‌ها، سرزنش‌ها و تعارضات دفاع کنند و یا حمایت سیستم قضایی را داشته باشند. آنها به خاطر محدودیت‌های مالی، بی‌سواد، نداشتن آموزش و اطلاعات، نداشتن اعتماد به نفس، پیچیده بودن فرایندهای دادرسی و قضایی نمی‌توانند از حقوق خود دفاع نمایند و لذا حقوق بنیادی بشر در چنین مواردی نقض می‌گردد. (سنگوپتا، ۳۹، ۲۰۰۰)

سایر حقوق افراد که شامل حق شرکت در فعالیت‌های سیاسی، حق شرکت در زندگی اجتماعی و فرهنگی، حق داشتن کار پاکیزه و غیره می‌باشند از جمله دیگر حقوق مردم فقیر محسوب می‌گردند که معمولاً نقض می‌شوند. (سنگوپتا، ۲۰۰۴)

لذا فقر مفهومی چندبعدی و فراتر از نداشتن درآمد صرف است و همچنین در برگیرنده فقدان سلامت و مراقبت‌های بهداشتی آموزشی و امنیت فردی و اجتماعی و غیره است. تمام این عوامل به هم وابسته هستند و می‌باید هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. اگر تلاش جهت فقرزدایی بخواهد مؤثر واقع گردد باید جوانب آن با هم دیده شوند، نادیده گرفتن یکی از آن حقوق تأثیر نامناسب بر سایر جنبه‌های حقوقی فرد خواهد داشت. برای مثال کسی که شناسنامه نداشته باشد، نمی‌تواند از خدمات آموزشی و بهداشتی برخوردار گردد اگرچه این خدمات به صورت مجانی نیز ارائه می‌شوند. اهمیت شامل کردن مسئله حقوق بشر در مسئله فقرزدایی مزایای زیادی نسبت به رویکرد سنتی تلاش‌های توسعه دارد. (پیچ، ۴، ۲۰۰۲)

اول، اینکه فقرزدایی بدون قدرتمندسازی اقشار فقیر نمی‌تواند اتفاق بیفتد. رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی اساساً موضوعی مربوط به قدرتمندسازی است. (برنامه سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳)

دوم، رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی ما را وادار می‌سازد تا به فرایند توسعه اقتصادی به همان اندازه نتیجه آن توجه نموده و بها دهیم. در کل رویکرد توسعه اقتصادی اجتماعی به مسئله فقرزدایی متمایل به تمرکز بر روی تغییر در سطح فقر است که معمولاً با سطح درآمد اندازه‌گیری می‌شود بدون توجه به فرایندی که منجر به تغییر درآمد شده است. از منظر حقوق بشر فرایندها نیز به همان اندازه نتایج حائز اهمیت هستند. نادیده گرفتن حقوق

و عدم تأمین حداقل تعهدات مورد نیاز مردم و آزادی آنها تحت عنوان و یا به بهانه جابه جایی در سیاست‌ها و توسعه غیرقابل توجه تلقی می‌شود.

سوم، رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی ما را تشویق می‌کند تا مسئله فقرزدایی را با استفاده از یک مجموعه از شاخص‌های وسیع‌تر ارزیابی کنیم نظیر ماهیت سیاست‌های فقرزدایی و ابزارهای استفاده شده جهت رسیدن به اهداف و بررسی این مسئله که چنین پیشرفتی به وسیله ابزارهایی صورت گرفته که با حقوق بشری سازگاری دارد.

چهارم، رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی به ما کمک می‌کند تا مشخص سازیم چه کسانی ذینفع و چه کسانی مسئول هستند و افراد مسئول را وادار سازیم که برای اقدامات خود مسئولیت‌پذیری داشته حساب پس‌ده و پاسخگو باشند. پاسخگویی در کلیت ساختار جامعه، دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و تمام نهادها را باید شامل شود. برای مثال؛ نه تنها دولت‌ها تشویق به عرضه آموزش ابتدایی برای همه مردم می‌شوند بلکه وقتی که آنها این مسئله را به عنوان حقوق مردم بدانند مسئول می‌شوند تا اقدامات لازم را جهت تأمین آن مسئله انجام دهند. در مجموع مسئولیت موجب تقویت حساب پس‌دهی پاسخگویی مقامات می‌شود. پنجم، نهایتاً اینکه اجرای تمام جوانب حقوق بشر در راستای مسئله فقرزدایی است و تضمین‌کننده آن است که حقوق افراد به طور مناسبی تأمین و یا دفاع می‌شود. وقتی که حقوق بشر به وسیله قانون تضمین گردد در آن صورت راحت‌تر و آسان‌تر می‌توان از ابزارهای قانونی جهت اجرا و عملیاتی نمودن آنها استفاده نمود.

ششم، جنبه بین‌المللی دادن به تعهدات مربوط به رویکرد حقوق بشری مسئله فقرزدایی به این خواسته مشروعیت بیشتری می‌دهد که فقرزدایی به عنوان هدف اولیه سیاست‌گذاران باشد. اگرچه در دهه گذشته به دلیل توجه به مسئله همکاری بین‌المللی برای توسعه و سیاست‌های ملی حرکت‌هایی در جهت فقرزدایی در سطح جهان صورت گرفت اما رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی آن را تقویت می‌بخشد و با جلب توجه به این مسئله که فقر نشان‌دهنده عدم رعایت حقوق بشر است به طوری که اتخاذ رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی تنها مطلوب و مناسب دیده نمی‌شود بلکه به عنوان یک تعهد و مسئولیت دیده می‌شود که جنبه تعهد بین‌المللی دارد.

هفتم، شناخت اهمیت برابری و عدم تبعیض که جوهر اصلی رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی است، این واقعیت را برجسته می‌نماید که بخش زیادی از فقر ناشی از وجود تبعیض و سیاست‌های تبعیض‌آمیز است که به صورت آشکار یا پنهان در سطح ملی، محلی و بین‌المللی

اعمال می‌شود. این تشخیص مستلزم تغییر مسیر استراتژی‌های فقرزدایی از تأکید صرف بر موضوعات اقتصادی به طرف استراتژی وسیع‌تری است که همچنین بر نهادهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی تأکید می‌گذارد که موجب تداوم ساختار تبعیض‌آمیز می‌شوند.

هشتم، تشخیص تکمیلی بودن حقوق سیاسی و مدنی از یک طرف و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طرف دیگر موجب تقویت فرایند استراتژی فقرزدایی می‌شود. مخصوصاً کمک می‌کند این درک نادرست اصلاح شود که معتقد است حقوق مدنی و سیاسی و آزادی‌های مندرج در آنها موضوعات لوکسی هستند که تنها در جوامع ثروتمند و توسعه‌یافته مناسب بوده و معنی پیدا می‌کنند. رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی بر این مسئله تأکید می‌کند که حقوق سیاسی و مدنی عناصر یکپارچه و جدایی‌ناپذیر استراتژی‌های فقرزدایی می‌باشند.

نهم، برخلاف رویکردهای سنتی و گذشته به مسئله فقرزدایی، رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی توجه زیادی به مشارکت مردم و شمولیت آنها در فرایند توسعه می‌کند تا از آن طریق به اهداف مورد نظر دسترسی پیدا کنند. مخصوصاً تأکید آنها بر مشارکت مخصوصاً مشارکت مردم فقیر و ضعیف جامعه در تمام جوانب تصمیم‌گیری است. اهمیت مشارکت به طور فزاینده‌ای به رسمیت شناخته شده است. رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی مسئله مشارکت مردمی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد با توجه به این مسئله که اهمیت مشارکت نه تنها به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سایر اهداف است بلکه همچنین به عنوان یک حق بنیادی بشر است که می‌بایستی به خاطر خودش تشخیص داده شده و به رسمیت شناخته شود. (پلاتو فیلیپ^{۴۱}، ۱۹۹۱)

دهم، تعیین اولویت‌ها با توجه به محدودیت منابع یک بخش جدانشدنی هر رویکردی در امر سیاست‌گذاری است. رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی استثناء نیست. تخصیص منابع تغییرات و جابه‌جایی‌ها باید به گونه‌ای باشد که به صورت بالقوه یا بالفعل برای فقرا مضر نباشد و یا آسیب‌پذیری آنها را تشدید ننماید بلکه آن را کاهش دهد و یا هر سیاستی که منجر به وخامت وضعیت حقوق بشر از سطح فعلی آن شود و دستیابی به حداقل آزادی‌ها و تأمین خواسته‌ها را که شأن و منزلت و کرامت انسانی را خدشه‌دار نماید به طور مستقیم یا غیرمستقیم به فقرا لطمه می‌زند و باید از آن پرهیز گردد.

یازدهم، حقوق بر مسئولیت دلالت می‌کند و مسئولیت مستلزم پاسخگویی و حساب پس‌دهی است. احتمالاً مهم‌ترین مسئله‌ای که در رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی حائز اهمیت است تأکید بر پاسخگویی و حساب پس‌دهی دولتمردان و

سیاست‌گذاران و دیگر مسئولینی است که اقدامات آنها بر حقوق بشر در جامعه اثر می‌گذارند (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۳). بنابراین، شفافیت و پاسخگویی دارای ارزش ذاتی است و منظور کردن آن در دستگاه‌های قضایی و دیگر مکانیزم‌های اجرایی شاخصی برای جدیت در اجرای استراتژی فقرزدایی محسوب می‌گردد. کارکرد چنین مکانیزمی تضمین می‌کند که رویکرد حقوق بشری به مسئله فقرزدایی با جدیت بیشتر دنبال گردد. (هانت، عثمانی و نواک، ۲۰۰۴)

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر با تغییر نگرشی توسعه و محور قرار گرفتن انسان به عنوان هدف و وسیله توسعه بیشترین تأکید بر ریشه‌کن کردن فقر و ارتقاء منزلت و جایگاه انسان به عنوان اشرف مخلوقات صورت گرفته است. در این راستا فقرزدایی نه صرفاً به عنوان یک سیاست اقتصادی بلکه به منزله ارتقاء جایگاه انسانی و رعایت حقوق آن در مجامع بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است نگاه حقوق بشری به مسئله فقر نه تنها مستلزم شناخت و درک ابعاد مختلف فقر است بلکه همچنین بر ضرورت رفع فقر به عنوان یک مسئله حقوق بشری تأکید می‌نماید. این تغییر نگرشی مستلزم اتخاذ سیاست‌های مناسب و جدی در این راستا است و دیگر نمی‌توان فقرزدایی را به نیروهای نامرئی بازار محول نمود و یا با بهانه‌های مختلف آن را نادیده گرفت. به عبارت دیگر، حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جنبه تکمیلی داشته و تفکیک‌ناپذیرند و سیاست‌هایی که در جهت حقوق بشر مطرح می‌شود باید مسئله فقرزدایی را در دستور کار خود قرار داده و این موضوع را با جدیت دنبال نمایند. نگاه حقوق بشری به مسئله فقر نه تنها فقرزدایی را مورد توجه قرار می‌دهد بلکه به علل ریشه‌ای آن می‌پردازد.

به عبارت دیگر، هم نتایج سیاست‌ها و هم فرایند سیاست‌هایی را که موجب بروز فقر شده است مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا اگر قحطی و گرسنگی به عنوان نقض حقوق بشر تلقی می‌شوند، نمی‌توان آن را با دادن غذا به فقرا برطرف نمود بلکه مستلزم حصول اطمینان از عرضه مداوم غذا همراه با حفظ شأن و منزلت انسان از طریق اشتغال مفید و مولد، کسب درآمد، و حمایت از برنامه‌هایی است که موجب افزایش تولید و اشتغال می‌گردد.

در کشوری که فقر گسترده است در حقیقت حقوق بشر نادیده گرفته شده است و نمی‌توان این دو را از هم تفکیک نمود. کشوری که فقر را ریشه‌کن کرده باشد، می‌تواند ادعا نماید که حقوق بشر را رعایت نموده است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- Trickle-down Effects
- ۲- منحنی معروف معکوس U در نظریه کوزنتس نشان می‌دهد که نابرابری نسبی درآمد در مرحله اولیه توسعه افزایش یافته، به حداکثر می‌رسد و بعد کاهش می‌یابد.
- ۳- Simon Kuznets
- ۴- Denis Goulet
- ۵- Streeten & Mc. Cain
- ۶- World Bank
- ۷- OECD
- ۸- DAC
- ۹- نقش صاحب نظرانی نظیر محبوب الحق، آمارتیا سن، پال استریتین، جوزف استیگلیتز، نیکلاس استرن، آمیت بهادری، پراناب پرزان، ویلیام ایسترلی، دنی رودریک، دنیس گولت، کارل پولانی در میان سایرین در تغییر نگرش مذکور بسیار برجسته بوده است.
- ۱۰- Morduch
- ۱۱- Holzman
- ۱۲- Ehtisham, Dreze, Hills and Sen
- ۱۳- Institute of International cooperation, Japan International cooperation Agency poverty Reduction and Human Security March
- ۱۴- Sak Iko Fukuda-Parr
- ۱۵- Commission On Human Security
- ۱۶- Hulme and Shepherd and Hozlman
- ۱۷- Maharashtra
- ۱۸- گزارش سال ۲۰۰۲ برنامه توسعه سازمان ملل در این باره آمار تکان‌دهنده‌ای ارائه می‌دهد که خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به آن مراجعه کنند.
- ۱۹- Office of High Commissioner for Human Rights (OHCHR)
- ۲۰- Paul Hunt
- ۲۱- Manfred Nowak
- ۲۲- Siddiq Osmani
- ۲۳- UNDP
- ۲۴- Amnesty International
- ۲۵- Easterly
- ۲۶- Jim Crow
- ۲۷- آنچه در اینجا مطرح شده نظر ایسترلی است که در واکنش به گزارش سال ۲۰۰۹ عفو بین‌الملل در لحاظ کردن فقر به عنوان نقض حقوق بشر مطرح و پست اینترنتی شده است.
- ۲۸- Wilkinson Will
- ۲۹- Pogg
- ۳۰- برای مثال گزارش سال‌های مختلف سازمان‌های UNDP و UNICEF
- ۳۱- Nurkse
- ۳۲- بیانیه سال ۱۹۸۶ سازمان ملل در مورد حق توسعه، با تبیین توسعه به عنوان یک رویکرد جامع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی خطوط مهمی را جهت مرتبط‌سازی هنجارها، فرایندها و اجرا ارائه می‌نماید. مخصوصاً

از سال ۱۹۹۳ در کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل بیشترین تأکید بر حق توسعه به عنوان حق نقض ناشدنی مورد تأیید مجمع عمومی قرار گرفت.

۳۳- Mergot E. Salomon and Arjun Sdengupta

۳۴- UN

۳۵- Narayan, Chambers, Shah and Petesch

۳۶- Kahneman and Tversky

۳۷- این مسئله که فقر به مفهوم نقض حقوق بشر است در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ مطرح گردید.

۳۸- Jeremy Waldron

۳۹- Arjun Sengupta

۴۰- Thomas page

۴۱- Platteau, Jean - Philleppe



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی:

- یوسفی، محمدقلی، «بازار و آزادی: مفاهیمی مرتبط اما فریبنده»، اقتصاد و جامعه، شماره ۸، ۱۳۸۵.
- یوسفی، محمدقلی، «برداشت‌های نادرست از علم اقتصاد»، اقتصاد و جامعه، بهار و تابستان، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۷.
- یوسفی، محمدقلی، «استراتژی رشد و توسعه اقتصادی»، نشر نی، تهران، ۱۳۸۸.
- موحد محمدعلی، «در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر»، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.

منابع انگلیسی:

- Ahmad, Ehtisham; Drez, Jean; Hills, John and Sen, Amartya eds. (1991) Social security in Developing countries, Oxford: Clarendon press;
- Alesina Alberto ditella Rafael and Robert MacCulloch(2001), "Inequality and Happiness: Are Europeans and Americans Different?" National Bureau of Economic Research working paper, No 8198, Cambridge, April.
- Amnesty International Report 2009 and 2010.
- Dworkin Ronald(1998), Taking Rights Seriously in Robert E Gooding and Philip Pettit(eds), Contemporary Political Philosophy: An Anthology Blackwell Publishers, UK.
- Easterly Wiliam(2009) "Easterly says poverty is not a human rights violation" Aidwatch Blog, Newyork University, June, 5, 2009
- Fukuda- parr, Sakiko(2003) "New threats to Human security in the era of Globalization Journal of Human Development, Vol. 4, No. 2 pp. 167-179.
- Golklang Indur, M(2002) "The Globalization of Human well being", policy Analysis 447, Aug22, Cato Institute, 1000, Massa Chussets Ave, New York Washington DC pp. 842-3490.
- Goulet, Dennis (1971), The cruel Choice : A New Concept in Theory of Development, New York Atheneum
- Holzmann, Robert(2003) "Risk and Vulnerability: The Forward-Looking Role of social protection in a Globalizing world", in Paul Mosley and Elizabeth Dowler eds. Poverty and Social Exclusion in North and South: Essays on Social policy and Global poverty Reduction, London and New York: Routledge.
- Hulme, David and Shepherd, Andrew (2003) "Conceptualizing Chronic poverty, World Development, Vol. 31, No. 3, pp. 403-423.

- Hunt Paul, Osmani Siddiq and Manfred Nowak(2004) Summary of the Draft Guide lines on a Human Rights Approach to poverty Reduction available at <http://www.Unhchr.Unhchr.ch/development/poverty.html>).
- Kahneman Daniel and Amos Tversky (1979), Prospect Theory, Econometrical, 47: PP. 263-292.
- Kahneman Daniel and Amos Tversky (1984), Choices, Values and Frames, American Psychologist 39: pp. 341-350.
- Kuznets, S (1955) Economic Growth and Income Inequality", American Economic Review, March
- Locke John,1960(1690),Two treaties of Government, ed,(Cambridge, Cambridge University Press.
- Morduch Jonathan(1999), "Between the State and the Market: Can Informal Insurance Patch the Safety Net? World Bank Research Observer, Vol. 14, NO. 2, PP. 187-207.
- Narayan, Deepa and Petsch Patti(2002), Voices of the Poor: From Many Lands, New York University Press.
- Narayan, Deepa Chambers, Robert Shah, Meera, K and Petsh, Patti(2000). Voices of the poor: Crying Out for change, New York: Oxford University Press.
- Narayan, Deepa; patal, Raj; Schaffi, Kai Randomacher Anne and Koch-Schule, Sarah(2000) Voices of the poor: Can Anyone Hear us? New York: Oxford university press.
- North Douglas C. (1990) Institutions, Institutional Change and Economic Performance, New York, Cambridge University Press.
- Nurkse Ragnar (1953) Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries, New York, Oxford University Press
- OHCHR(2004), Human Rights and poverty Reduction: A Conceptual Framework, Geneva, Office of United Nations High Commissioner for Human Rights.
- Platteau, Jean-Philippe(1991), "Traditional System of Social Security and Human Insurance: Past Achievements and Modern Challenges, in Ahmad, Drez, Hills and Sen(1991).
- Pogg, T (2002) World Poverty and Human Rights, Cosmopolitan Responsibilities and Reforms,Cambridge: Polity Press
- Pogg,T (2003),World Poverty and Human Rights, Cosmopolitan Responsibilities, Cambridge, Polity Press.
- Pogg,T (2004a) " Sever Poverty as a Human Rights Violation",, Personal communication dated 29th August

- Pogg,T (2004b), Can the Capability Approach Be Justified?, available electronically at <http://WWW.fas.harvard.edu/~freedom/manuscripts.html>.
- Pogg,T (2005) " Human Rights and Global Health ; A research program, Methaphilosophy 36/1-2/82-209.
- Saloman, Margot, E and Sengupta Arjun(2003) The Right to Development: Obligations of State and the Rights of Minorities and Indigenous people(Minority Rights Group International)
- Sen Amartya (1981), Poverty and Famines: An Essay On Entitlement and Deprivation Oxford, Clarendon Press.
- Sen Amartya (2001) Development as Freedom Oxford.
- Sen Amartya (2003) Human Rights and Development", The Paper Presented at the Nobel Symposium On the Right to Development, OSLO, October.
- Sengupta Arjun (2000), "Realizing the Rights to Development", in Development and Change, Netherlands, Volume 31, NO. 3.
- Sengupta Arjun(2003), Poverty Eradication and Human Rights, paper presented at a philosophy seminar in the context of a UNESCO project entailed "Ethical and Human Rights dimensions of poverty: toward a new paradigm in the fight against poverty", New Delhi.
- Sengupta Aijun (2004), "The Human Right to Development", Oxford Development Studies. June.
- Shue Henry(1998) Basic Rights, in Robert E. Gooding and Philip Pettit (eds), Contemporary Political Philosophy: An Anthology, Blackwell Publisher, UK.
- UN (2006), Draft Guiding Principles on Human Rights, UN Office of the High Commissioner For Human Rights.
- UN (2006) Observance of the International Day for the Eradication pf poverty. Report of the General Secretary, sep 5.
- UNDP (2002) Deepening Democracy in a Fragmented World, Oxford University Press
- UNDP(2003), Poverty Reduction and Human Rights, June. Oxford University Press
- UNESCO(2003), "Abolishing Poverty through the international Human Rights Framework: An Integrated Strategy Working paper.
- Waldron Jermy(1998), Harmlessness and the Issue of Freedom in Robert E. Gooding and Philip Pettit(eds), Contemporary Political Philosophy: An Anthology, Blackwell Publishers, UK.
- Wilkinson Will(2009) Is Poverty a Violation of Human Rights?Will Wilkinson Blog,June,22,2009.

- World Bank (2001) Building Institutions For Markets. World Development Report 2002, Washington Dc, Oxford University Press and World Bank.
- Commission on Human Security(2003) Human Security Now, New York.
- Cornia, Giovanni; Jolly, Richard and Stuart, Frances eds(1987) Adjustment with a Human Face: protecting the Vulnerable and promoting Growth, 2 Vols, Oxford: Clarendon press.
- Institute For International Cooperation, Japan international Cooperation Agency(2006), Poverty Reduction and Human Security JICA, Japan.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی